

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

نقد روان‌کاوانه شخصیت «خلیل» در رمان «خاما»

بر اساس نظریه «آلفرد آدلر»

معصومه زارع کهن^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

email:masoume.zare1980@gmail.com

چکیده

نقد روان‌شناختی نقدی نو در میان نقدهای بینارشته‌ای محسوب می‌شود. در این نقد، منتقد می‌کوشد تا زوایای پنهانی، تعارض‌های رفتاری و نشانه‌های روانی موجود در شخصیت مورد نظر را در یک اثر ادبی کشف کند تا به وسیله آن متن مورد نظر برای تحلیل بهتر مهیاتر شود. نوشتار پیش‌رو به بررسی نقد روان‌کاوانه شخصیت «خلیل» در رمان «خاما» نوشته «یوسف علیخانی» بر اساس نظریه «آدلر» پرداخته است. «آدلر» بنیانگذار روان‌شناسی فردی است. وی اجتماعی را که فرد در آن زندگی می‌کند، در شکل‌گیری شخصیت مؤثر می‌داند و آن را امری جدا از وراثت بیان می‌کند. «خلیل» شخصیت اصلی رمان درگیر عقده حقارت در کودکی و نوجوانی است؛ با توجه به نظریه «آدلر» و مؤلفه‌های آن: عقده حقارت، عقده برتری (جبران عقده حقارت)، غایت‌نگری خیالی (هدف‌های خیالی)، ارتباط جمعی، سبک زندگی و علاقه اجتماعی در این شخصیت مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: نقد روان‌شناختی، نظریه آدلر، خاما، یوسف علیخانی

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

مقدمه

نقد در لغت به معنی؛ خلاف نسیبه، پول حاضر، سیم و زر مسکوک، نظر کردن در درم‌ها (دهخدا، ۱۳۷۳: جلد ۱۳، ذیل واژه) و در معنای خود سکه ناب هم به کار رفته است. در هر صورت آن چه امروز نقد نامیده می‌شود، عامل ارزش‌یابی آثار هنری است. (فرزاد، ۱۳۹۲: ۳۷) نقد در حوزه ادبیات، و آغاز شکل‌گیری آن «بر می‌گردد به حدود هشتصد سال پیش از میلاد، یعنی زمانی که هومر در کتاب ایلیاد و ادیسه به نقد شخصیت‌هایش می‌پردازد.» (آبان افلتی، ۱۳۹۰: ۲۳۲) و دوره شکل‌گیری نقد ادبی در ایران «به احتمال قوی دوره‌ای که در همه شئون و ستون‌های ایران تحول و دگرگونی ایجاد شد، می‌توان دوره شکل‌گیری نقد ادبی در ایران یعنی مشروطه تا حکومت رضا شاه» برشمرد. (همان، ۲۲۳) منتقدان و نظریه‌پردازان، نقد ادبی را به اقسام گوناگونی تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ «نقد ادبی از یک سو به کارگرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر کشف آیین‌های تازه ممتازی است که در آن اثر مستتر است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲) یکی از اقسام نقد ادبی، نقد روان-کاوانه است. زرین کوب بر این باور است که نقد روان‌کاوانه می‌کوشد تا «جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نماید، قدرت تألیف و استعداد و ترکیب ذوق و رایحه او را بسنجد، نیروی عواطف و تخیلات او را تعیین داند، و از این راه تأییری را که محیط و جامعه و سنن و موارث در تکوین این جریان‌ها دارد مطالعه کنند و بدین‌گونه نوع فکر و سنجیه روحی و ذوقی شاعر را معین نمایند.» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۴۸) برخی از روان‌شناسان وجود آدمی را شامل دو غریزه کلی می‌دانند که دیگر غرایز انسان از این دو غریزه نشأت می‌گیرد: غریزه حیات و غریزه ممانت. آنها معتقدند، روان آدمی مدام در کشاکش و مجادله با این دو غریزه خویش است. ذهن ناخودآگاه و وراثت را از عوامل مهم در شخصیت یک فرد می‌دانستند. اما دانش‌روان‌کاوی نوین معتقد است که شخصیت آدمی تحت تأثیر عوامل بسیاری شکل می‌گیرد، شاید بتوان گفت کمترین تأثیر شخصیت آدمی از وراثت منتقل می‌شود. (ناصرحی، عباسعلی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۶ به نقل از: موساک و کاپ-، ۱۹۷۳) از بین روان‌کاوان مطرح می‌توان به آلفرد آدری تبار که یکی از پیشگامان روان‌کاوی اجتماعی فردی به شمار می‌آید اشاره کرد. وی یکی از شاگردان فروید بود که مسیر کارشان پس از نه سال به دلیل اختلاف نظر از هم جدا شد. فروید بر نقش گذشته آدمی بر روی رفتار و روان تأکید داشت، اما دیدگاه آدرل تحلیل روان در آینده بود. آدرل فردیت و وحدت شخصیت را مبنای کار روان‌کاوانه خود قرار داده و نظریه تأثیر اجتماع را بر روی روان فرد یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های شخصیت تبیین کرده بود. «او را بنیانگذار روان‌شناسی فردی نام نهاده‌اند. عمده نظریات آدرل شامل احساس حقارت، تلاش برای رسیدن به برتری، جبران شیوه زندگی و علاقه اجتماعی است.» (ناصرحی، ۱۳۸۶: ۵۵) و این نظریه بر خلاف نظریات فروید بود که غریزه و وراثت را یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری شخصیت آدمی می‌دانست. بعد از نظریه آدرل، بسیاری از نظریه‌پردازان با نظرات وی همسو شدند و عمده شکل‌گیری شخصیت آدمی را در جامعه‌ای دانستند که شخص در آن رشد و نمو داشته است. سارتر هر فرد را دارای دو شخصیت می‌داند: «یک شخصیت اساس، که با تمام عوامل شخصی مشترک اعضای یک اجتماع ساخته شده و یک شخصیت فرعی که برای خود، شخص واحدی به شمار می‌آید. بنابراین بایستی که شخصیت اساس، با سرعت تمام از دگرگونی‌های اجتماع خود را بسازد تا شخصیت فرعی بتواند به‌طور کامل نقش خود را بازی کند. این خود یک جنبش دائمی انسان است.» (سارتر، ۱۳۴۸: ۳۴۸)

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

پیشینه تحقیق

نقد روانکاوانه در رمان، برطبق نظریات آلفرد آدلر نیز از چشم پژوهشگران دور نمانده و مقالاتی چند در این باب نیز نگاشته شده، از جمله «نقد روان کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر» نوشته حسینعلی قبادی و همکار در سال (۱۳۸۸) که موقعیت جسمی و تفاوت زال را بادیگران، رفتارهای خاص والدین با او، نگاه منفی محیط به وی و بروز رفتارهای روان رنجورانه حاد او را بررسی کرده اند. (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۵)؛ علی دهقان و همکار وی در «نقد روان شناختی آثار فروغ فرخزاد بر اساس مبانی روان کاوی فروید و آدلر» (۱۳۹۱) بر این مسأله تأکید دارند که: «در بررسی اشعار فروغ بر پایه دیدگاه های آدلر، باید گفت نیروی رشد دهنده و ترقی بخش فروغ عقده حقارت بوده است. عقده حقارت آدلر به نوعی با رشکی که فروید از آن یاد کرده است، همسویی دارد. این عقده، بعدها در فروغ به عقده برتری مبدل می شود.» (دهقان و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۸) نقد روانکاوانه شخصیت خلیل در رمان «خاما» نوشته یوسف علیخانی، بر اساس نظریه آدلر نخستین بار است که مورد بررسی قرار می گیرد. حضور شخصیت خلیل که به نوعی درگیر عقده حقارت در کودکی است؛ توانسته این شخصیت را در بزرگسالی دچار مشکلات عدیده ای کند. و این مسأله فرض محقق را مبنی بر نزدیکی و ارتباط شخصیت خلیل با نظریات آدلر، تقویت می کند. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی - توصیفی است؛ ابتدا به بررسی تئوری های روانکاوانه و نظریات فروید و آدلر و نقد روان شناختی اشاراتی شده؛ سپس به تحلیل و توصیف نقد روانکاوانه شخصیت رودابه در رمان «خاما»، طبق نظریه آلفرد آدلر، پرداخته شده است.

آشنایی با یوسف علیخانی

یوسف علیخانی متولد فروردین ماه ۱۳۵۴ در روستای میلک رودبار الموت است. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در روستای زادگاهش به قزوین رفت و پس از اتمام دوره متوسطه برای ادامه تحصیل راهی تهران شد. وی در رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۷ فارغ التحصیل شد. از آثار وی می توان به: مجموعه داستان ها شامل: قدم بخیر مادر بزرگ من بود (۱۳۸۲)؛ اژدها کشان (۱۳۸۶)؛ عروس بید (۱۳۸۸)؛ رمان بیوه کشی (۱۳۹۴) که نامزد نهایی جایزه قلم زرین سال شده است و همچنین رمان خاما (۱۳۹۷) که بسیار مورد پسند مخاطبان قرار گرفت، اشاره کرد. وی در کنار پژوهش و نویسندگی مدیر نشر آموست است.

مختصری درباره رمان خاما

رمان خاما سرگذشت زندگی پسری به نام خلیل است که از ده، دوازده سالگی تا مرگ او را روایت می کند. در آغاز داستان مشخص می شود که خلیل نوجوان عاشق دختری به نام خاماست. خاما چند سالی از خلیل بزرگتر است و در اوایل داستان به همراه جوانان روستای آنگل به آزارات رفته است. جنگی بین مردم گرد و کمالیست های ترکیه به پا بود. «وقتی خاما همراه جوان های آنگل به آزارات رفت، فکر نمی کردم این طور لال بشوم. دایه اولش فکر کرده بود سینه پهلو کرده ام. جوشانده برایم دم کرد.» (علیخانی، ۲۰: ۱۳۹۶) عشق خلیل به خاما روز به روز پررنگ تر می شد. خاما یک بار برای آوردن آذوقه به روستا برگشت اما وقتی رفت دیگر برنگشت گروهی گفتند کشته شده و گروهی دیگر بر اسارت او اذعان کردند. خلیل ماند و عشقی که در سر داشت و خاما شد همه فکر و خیال خلیل، چه در خواب و چه در بیداری. به دلیل اعتراضات و جنبش های سیاسی کردهای منطقه دولت تصمیم به کوچ اجباری مردم روستاهای حاشیه کوه آزارات گرفت و مردم این روستاها را آواره کوه و دشت کردند. خانواده خلیل هم جزء همین آوارگان بودند. ابتدا مردم را سمت ایل شاهسون کوچاندند سپس از آن جا به قزوین و دشت های اطراف آن پراکندند. سختی و آوارگی و نداری منجر شده بود خانواده ها در هر شهر و روستایی که مستقر می شوند شروع به کار کنند تا گرسنه نمانند. خلیل با پدر و برادرانش سر مزرعه و کندن چاه، کارگر روستاییان شده بودند اما

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

خلیل مدت‌ها بود که مورد بی‌مهری برادرانش قرار گرفته بود. خلیل روزی به یکباره تصمیم گرفت و با خیال خامایش خانواده‌اش را ترک کرد. خاما در بیشتر لحظه‌های زندگی خلیل همراهش بود و گویی راه بلد او بود. در ادامهٔ رمان، خلیل نام خود را تغییر داد و به همراه خیال خامایش از روستاهای الموت سردرآورد. اما همچنان عشق خاما بود که او را هدایت می‌کرد. خلیل تصمیم گرفته بود در الموت بماند. با زنی بیوه و بزرگتر از خودش به نام قدم بخیر ازدواج کرد، اما خیال خامایش همچنان با او بود. بچه دار شد، زندانی شد، کار کرد، اما خاما همچنان بود، صاحب زمین و مزرعه شد. مورد بی‌مهری خانواده‌اش قرار گرفت، اما باز هم خاما بود که به او آرامش می‌داد. حتی روزی که برای آخرین بار به میلک رفت به بهانهٔ دیدن دخترش دوباره خاما را دید و قلبش به تپش افتاد. آن شب پس از دیدن دخترش به عید دیدنی اهالی میلک رفت و در خانهٔ مشدی محمدعلی شب را ماند با هم حرف زدن می‌خواست از خامایش بگوید که تب کرد و لال شد. تا صبح با خیال شیرین خاما بود. «خامای من رفت آرات و افتادم به تب. تب، را پایین آوردند اما آیا زخم تب هرگز درمان می‌پذیرد؟ مثل حالا که چهل و دو سال بعد از آن تاریخ، تن‌ام را بلند کرده‌اند و زیرم برگ‌های گردو ریخته‌اند تا تب‌ام پایین بیاید.» (همان: ۴۴۷) در آن حال با خاما قرار گذاشت «آنجا. قرار ما زیر درخت انار. یادت هست که تمام درخت‌های دنیا، ریشه‌شان به یک جا بند است. و چشم‌هایم را بستم و فکر کردم تمام انارهای دنیا که شیرین نیستند. تو میوه‌ات ترشه یا شیرین؟ ترش و شیرین برای زنده‌هاست. من و تو مرده‌ایم. در دنیای مردگان، انارها همه شیرین هستند.» (همان: ۴۴۸)

بحث و بررسی

بحث درباره نقد روان کاوانه، ذهن انسان را به سمت، علم روانشناسی رهنمون می‌کند. معین در فرهنگ فارسی، دربارهٔ علم روان‌شناسی، این‌گونه می‌گوید: «دانش تحقیق و توصیف دقیق نفسانیات و یافتن قوانین آنها و به عبارت دیگر تحقیق در این که مواد معلومات ذهن چه هستند و به چه نحو با یکدیگر آمیختگی پیدا می‌کنند و استعدادهای نفسانی کدامند و چه آثار شگفتی دارند و لذت و الم و محبت و نفرت از کجا ریشه می‌گیرند.» (معین، ۱۳۹۲: ۵۹۵) و همچنین در دایره المعارف روان‌شناسی روان را نماینده شخصیت انسان و روان‌شناسی را توصیف روان و فعالیت‌ها و روابط آن با تن توصیف می‌کند. (دایره المعارف روان‌شناسی، ۱۳۶۹: ۲۶۴) علم روان‌کاوی «یکی از رویکردهای علم روان‌شناسی است که توسط «فروید» پایه‌گذاری شد. شناخت او از ذهن بر پایه روش‌های تفسیری و درون‌گرایی است.» (خدایی، ۱۳۹۰: به نقل از روشن ضمیر) روان‌کاو در واقع یک روان‌شناس است که برای درمان بیمار خود از رویکرد روان‌کاوی استفاده می‌کند. یک روان‌کاو، زمینهٔ بیماری را در کودکی جستجو می‌کند و با آگاه‌سازی بیمار سعی در بهبود وضع روحی وی دارند. کدیور معتقد است: «روان‌کاو، اصلاً یک روش درمانی نیست. در واقع روان‌کاوی یک روش ورای درمانی است و به همین دلیل قطعی‌ترین نوع درمان است.» (کدیور، ۱۳۸۱: ۳۵) این علم به قدری جای خود را در بین مردم پیدا کرد که اندک اندک وارد ادبیات و هنر شد و «نقد روان‌شناختی یکی از مکتب‌های تفسیری پر سر و صدای قرن بیستم گردید.» (فرزاد، ۱۳۹۲: ۷۸) در ایران، ابراهیم خواجه نوری که با فرضیات و مفاهیم روان‌شناسی به عنوان یک روان‌شناس آشنا بود سعی کرد خوانندگان ایرانی را با مفاهیم این علم در قالب داستان‌های شیرین و خواندنی آشنا سازد. (یاوری، ۱۳۷۴: ۲۸) واکاوی آثار ادبی و هنری مطابق نظریات گوناگون روان‌کاوان، زوایای پنهان آثار ادبی را آشکارتر ساخت و جنبه‌های زیبایی‌شناختی اثر را بالا برد. آشنایی بیشتر با علوم سبب التذات بیشتر همراه با تشخیص، درک ارزش‌های اثر ادبی و شناخت و رد ناسره‌ها می‌شود «منتقد ادبی توانا برخی جنبه‌های هنر ادبی را می‌بیند و بر آگاهی ما دربارهٔ آن‌ها می‌افزاید. اما دید کلی یا چیزی نزدیک به آن فقط برای کسانی دست می‌دهد که یاد می‌گیرند که بینش‌های حاصل از روش‌های انتقادی متعدد را چگونه با یکدیگر تلفیق کنند.» (دیچز، ۱۳۷۹: ۵۹۳) رنه ولک و اوستن، نقد روان‌شناسانه در ادبیات را به چهار گونه مطرح می‌کنند:

۱. مطالعهٔ روان‌شناختی شخص نویسنده یا شاعر از طریق آثار او.

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

۲. بررسی روان‌شناسانه روند آفرینش اثر در مراحل تکوین.

۳. مطالعه روان‌شناختی تأثیر اثر یا کلاً ادبیات بر خوانندگان.

۴. تحلیل روان‌شناسانه اثر ادبی، اشخاص و مسایل مطرح در اثر. (ولک و همکار، ۸۲: ۱۳۷۳)

تحلیل روان‌شناسانه شخصیت‌ها از مهم‌ترین نقدهای ادبی در شناساندن اثر ادبی است. شاید بتوان گفت: این شیوه، حالات روانی حاکم بر هنرمند و جامعه او را تحت بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. شخصیت‌های داستان وابستگی فراوانی از لحاظ روانی با درون مایه داستان دارند و باعث ایجاد واکنش‌های گوناگونی می‌شوند «واکنش‌های عضوی عبارتند از: ترس، اندوه، شادی، خشم و دیگر حالات عاطفی.» (ریچاردز، ۸۳: ۱۳۷۵) بحران‌هایی که در یک داستان شخصیت را در بر می‌گیرد، او را مستعد بروز انواع حالات روحی و روانی می‌کند. ایگلتون این بحران‌ها را، بحران‌های مناسبات و شخصیت انسانی و نیز بحران آشوب اجتماعی می‌داند. (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۲۰۸) فروید آغازگر نقد روان‌کاوانه در روان‌کاوی و ادبیات به شمار می‌آید. شخصیت‌های درگیر یک داستان با حالات روحی گوناگون در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که به غیر از توارث، محیط، بیشترین اثر را بر روان آنها می‌گذارد و آنها را درگیر برخی از تألمات روحی می‌کند که در برخی از آثار ادبی از نویسنده اثر به شخصیت داستان‌هایش منتقل می‌شود و نویسنده گویی خود و زندگی‌اش را روایت می‌کند و فقط مکان و زمان و نام شخصیت‌ها را تغییر می‌دهد اما مضمون داستان روایت زندگی اوست. «نقد روان‌شناختی در ایران به جای آن که نام روان‌شناسان و روان‌کاوان ایرانی را به خاطر بیاورد به نام صادق هدایت یعنی به نام نویسنده‌ای پیوند خورده است که آن چنان نوشت که دیگران از نوشتنش درماندند و آن چنان زیست و مُرد که آن را غریب و نابهنجار و بیمارگونه یافتند.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۸)

مختصری درباره آلفرد آدلر و نظریاتش

آلفرد آدلر، در هفتم فوریه سال ۱۸۷۰ در وین چشم به جهان گشود. وی کودکی سختی داشت در سه سالگی برادر خود را که، همیشه در کنار هم بودند، از دست داد، از بیماری‌های گوناگونی رنج برد و به همین دلیل توجه خانواده به وی بیشتر بود؛ تا فرزند جدیدی متولد شد و مهر مادر به وی کمتر و کمتر شد و احساس طرد شدگی در آدلر به وجود آمد. ابتدا دانش آموز ضعیفی بود اما به یک باره به یک دانش آموز قوی تبدیل شد و به دیگران نشان داد که می‌تواند اهداف و زندگی خود را تغییر دهد. وی پس از پایان دوره پزشکی، تخصص چشم پزشکی گرفت. او همیشه در پی آن بود که بین شخصیت افراد در کودکی و اجتماعی که در آن رشد کرده اند پیوندی علمی برقرار کند. «نگرش آدلر نسبت به رشد و تحول و شخصیت، باعث شناخت او از این رشته شد و توجه فروید را به خودش جلب کرد.» (سلیگمن و همکار، ۱۳۹۵: ۱۲۴) زمانی که برای پیشبرد رشته روان‌کاوی به نیروهای فروید پیوست، وارد مرحله دوم زندگی حرفه‌ای خود شد. مدت زیادی نگذشت که وی با عقاید سخت فروید مخالفت کرد و همین باعث جدایی وی از فروید شد. (همان، ۱۲۵) آدلر بر اصل زمینه اجتماعی، خانوادگی و سبک زندگی فردی بسیار اهمیت قائل بود و بر این نکته تأکید داشت که فرد قدرت تغییر خود را دارد، همین پافشاری‌ها سبب بروز زمینه مخالفت فروید و آدلر شد. «بر اساس نظریه آدلر، افراد، قربانی مسائل زیستی یا شرایط محیطی نیستند بلکه قدرت انتخاب و تغییر اهداف و رفتارهای خود را دارند.» (همان، ۱۲۶) آدلر عقده حقارت در کودکی را توسط خانواده و معلمان خود تجربه کرده بود به همین دلیل داشتن این حس را در کودکی بسیار مخرب بر روی شخصیت افراد می‌دانست و بر این امر اذعان داشت که با تعیین هدف و تغییر سبک زندگی می‌توان عقده حقارت کودکی را نه به صورت تمام و کمال بلکه تا حد زیادی مرتفع کرد. به عقیده وی «چیزی که برای افراد اهمیت دارد، رشد و تلاش برای دستیابی به اهداف سودمند در زندگی است که به همراه سبک زندگی، منجر به داشتن احساس مثبت نسبت به خود، ارتباط با دیگر افراد جامعه و کار رضایت بخش می‌شود.» (همان، ۱۳۹۵: ۱۲۷)

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

تحلیل شخصیت خلیل بر اساس نظریه آدلر

روان‌شناسان شخصیت را «مجموعه پویا و سازمان یافته‌ای از خصوصیات می‌دانند که به طرز منحصر به فردی به شناخت افکار، انگیزه‌ها و رفتار شخص در وضعیت‌های مختلف تأثیر می‌گذارد.» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۵) برطبق نظریه آلفرد آدلر مؤلفه‌های مهمی در شکل‌گیری شخصیت فرد به جز وراثت نقش دارند. مؤلفه عقده حقارت (کهتری)، عقده برتری، غایت‌نگری (هدف‌های خیالی)، ارتباط جمعی، سبک زندگی و علاقه اجتماعی؛ که از جمله مؤلفه‌های بررسی و شناخت شخصیت خلیل در رمان خاما هستند.

۱- عقده حقارت (کهتری)

به نظر آدلر احساس حقارت، عامل اساسی و تعیین کننده در ساختمان شخصیت آدمی است. (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۱۱) عقده حقارت در کودکی آدلر سبب شد که همیشه رنجور و بیمار باشد و از هم سالان خود عقب باشد. به عقیده وی «فرایند احساس کهتری در هر زمینه‌ای در افراد بنابر غریزه برتری طلبی، باعث رسیدن به تکامل بیشتر بشر می‌شود.» (شایگان-فر، ۱۳۸۶: ۱۱۶) علل احساس کهتری سه دسته‌اند: ۱. تأثیر محیط ۲. کهتری واقعی ۳. صفات یا خصوصیات غیرعادی و عجیب. (منصور، ۱۳۹۲: ۵) احساس کهتری وقتی بیشتر می‌شود که عوامل ذکر شده آن را تشدید می‌کنند و سبب می‌شوند فرد دچار رنجی جانکاه و اندوهی بی‌شمار شود. کودک در نتیجه محرومیت‌های گذشته خود، احساس می‌کند دیگران به او اهمیت نمی‌دهند و با نگرش اضطراب آلودی که نسبت به آینده دارد این مسأله را آشکار می‌سازد. (آدلر، ۱۳۷۹: ۵۴)

خلیل پسر بچه ده دوازده ساله رمان خاما، شخصیتی دوگانه دارد گاهی گیج و بی‌خیال است و گاهی گویی شعله‌ای در وجودش زبانه می‌کشد. در ابتدای رمان وقتی با خاما صحبت می‌کند و خاما از او می‌پرسد از شما چه کسانی به آراعات رفته‌اند، کاملاً خلیل از وقایع مهمی که در اطرافش در جریان است؛ که حتی جوانان روستا به دفاع برخاسته‌اند بی‌خبر است.

«از شما کی می‌رود؟»

منگ، نگاهش کردم.

خاما، طوطی‌وار تکرار کرد «از شما کی می‌رود؟»

با منی؟ کی؟ کجا؟

این همه آدم رفته‌اند. از شماها هم بروند؟ کجا رفتند؟

آتش‌شان رسیده پشت همین کوه که غروب، سرخی گلوله‌شان را نشان‌مان داد. نمی‌دانستم چه می‌گوید.» (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۲)

عقده حقارت در خلیل از همان دوران نوجوانیش که ده دوازده سال داشت شکل گرفت؛ از وقتی که از دختری بزرگتر از خودش خوشش آمد و به گفته خودش عاشق شد. «خودم هم نمی‌دانستم چه چیز خاما، او را این قدر برایم شیرین کرده بود. می‌خواستم برای من باشد. هر چه بود، وقتی می‌دیدمش، قلبم تندتند می‌زد. هر وقت این دختر را می‌دیدم سر دلم درد می‌گرفت. حالت خفگی می‌گرفتم. فاطمه خواهر بزرگم خندیده بود؛ یک بار که مرا دیده بود از پشت پشته‌ای در کمین‌اش بودم و نگاه می‌کردم به راه رفتنش. خنده خنده گفته بود: بچه! این تو را کول می‌گیرد. می‌دانی چند سالی ازت بزرگتره؟ بزرگتر بود که بود. فاطمه گفت اما خداییش دختر زرنگیه کاش احمد بگیردش. برادرم را می‌گفت. توی سرم جنگ شروع شد؛ جنگ من و برادرم احمد. یعنی سرش را با سنگ خواهم شکست؟ خاما فقط خامای من بود.» (همان، ۱۳-۱۲)

سرکوفت‌های برادرانش به خصوص اسماعیل تمامی نداشت حتی سهم کارگری خلیل را به او نمی‌داد. «شب قبل خبردار شدم محمد و اسماعیل، سهم‌شان را از باب گرفته بودند. دایه گفته بود: سهم خلیل چی؟ اسماعیل گفته بود: اون هنوز مانده تا

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

خودش کیسه بدوزد.» (همان: ۲۰۲) و حتی کار به تهدیدهای اسماعیل هم رسیده بود «آخرش می‌کشم و می‌اندازم تو می‌چاه.» (همان)

همین بی‌اعتنایی‌ها و نادیده گرفتن خلیل عقده حقارت را در وی تقویت کرد تا جایی که از خانواده خود فرار کرد و حتی نامش را این‌گونه تغییر داد. وقتی به قزوین رسید و نزد مرد کفاح کارگری کرد او به امنیه‌ها گفت که برای خلیل سجل بگیرند وقتی از او اسمش را پرسیدند «اسم؟ حسن. شهرت؟ مات نگاهش کردم چی باید می‌گفتم. فکر کردم الان است که لو بدهم کی هستم و امنیه‌ها بریزند سرم. پرسیدم شهرت؟ جوابی نداشتم. امنیه‌ای که مرا آورده بود، جواب داد: حاجی گفتند بنویسید مهاجر.» (همان: ۲۲۶)

۲. عقده برتری

هدف فرد به گونه‌ای است که دستیابی به آن، به او احساس برتری و تعالی شخصیت می‌دهد، تا آن درجه که زندگی را شایسته، زیستن می‌بیند. (آدلر، ۱۳۷۹: ۵۵) عقده حقارت اگر در مسیر صحیح خود قرار بگیرد موجب موفقیت اجتماعی فرد می‌شود. شولتز درباره این نظریه آدلر معتقد است «این عقده شامل نظری اغراق آمیز درباره توانایی‌ها و موفقیت‌های فرد است. چنین شخصی ممکن است از درون، احساس برتری و رضایت از خود کند و نیازی به نشان دادن برتری همراه با پیشرفت و موفقیت نداشته باشد. یا این که امکان دارد شخص چنین نیازی را احساس کند و بکوشد تا بسیار موفق شود. در هر مورد افرادی که عقده برتری دارند، به خود می‌بالند؛ دچار نخوت، غرور و خود محوری می‌شوند و به تحقیر کردن دیگران گرایش دارند.» (شولتز، ۱۳۷۹: ۱۴۱)

عقده برتری در شخصیت خلیل باعث خودمحوری او شده بود با کسی صحبت نمی‌کرد، مشورت نمی‌کرد، خودسرانه تصمیم می‌گرفت و آن را عملی می‌کرد. مهم‌ترین تصمیم ترک خانواده اش بود. که زندگی خلیل را دچار فراز و نشیب فراوان کرد. تا پایم می‌رفت، رفتیم. تا این که شب شد. رسیده بودم به دشتی که نه چراغ سویی دیده می‌شد و نه صدای آدمیزادی می‌آمد. جوی آبی بود و صورت، خنک کردم و روی سبزی علف‌های زیردرخت گردویی خوابم برد.» (علیخانی، ۱۳۹۶: ۲۰۴) خلیل در خواب خاما را دید خاما به او گفت: «آدم بی دلیل به راه نمی‌زند که.» (همان: ۲۰۶) خلیل در جواب بهانه فرارش را بردارش می‌داند؛ خاما می‌گوید: «اگر سمائیل نبود من هم به راه نمی‌زدم.» (همان) خاما بیان می‌کند که سمائیل بهانه است و اگر او هم نبود تو آدم ماندن نبودی.

از دیگر تصمیم‌های عجولانه خلیل ازدواج با زنی بیوه به نام قدم‌بخیر بود. خلیل بعد از فرارش از خانواده به سمت الموت رفت و در آن جا پس از دیدن زنی که مسئول پخت نان بود و به چشم خلیل زنی با جذبه آمد؛ گویی که دیگران از این زن حساب می‌بردند؛ تصمیم به ازدواج با او را گرفت. «خب بفرما! دختر کی ره بگیریم برات؟ کدخدا خواست بلند شود. ترسیدم آقای اوسطی هم بلند شود و علی نجات را صدا کند و مرا دوباره بفرستند به فشک. کلمه‌ها از دهانم در رفتند انگار: قدم بخیر! هر دو با هم برگشتند طرفم و انگار درست نشنیده باشند، با تعجب پرسیدند: قدم بخیر عنقریب؟» (همان: ۳۲۴)

و همچنین ماجرای زندانی شدنش به همراه فردی به نام بهرام که قدم بخیر درباره‌اش گفته بود. «دوازده ماه سال را یا به دله دزدی مشغوله یا به بریدن سر این و آن.» (همان: ۳۴۶) اما بهرام گفته بود: «این روزا آی گندم و جو مشتری بداره قزوین.» (همان: ۳۴۷) خلیل یکبار به تصمیم گرفت و به بهرام گفت که او را همراهی خواهد کرد. در سر گردنه به قافله‌ای زدند و هنوز به میانه راه نرسیده گیر افتادند و دو سال زندانی شدند.

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

۳. غایت نگری خیالی (هدف‌های خیالی)

آدلر غایت‌نگری را یکی از عوامل به وجودآورنده شخصیت می‌داند. شخص با تخیلات ذهنی خود سعی در واقعی کردن آمال خود دارد، اما در عالم واقع نمی‌تواند آنها را علنی کند. و یا به هدفی که در ذهن خود می‌پروراند، برسد. شولتز درباره مفهوم غایت‌نگری نظریه آدلر می‌گوید: «آدلر این مفهوم را با غایت‌نگری خیالی بیان کرد، یعنی این عقیده که وقتی ما در جهت حالت کامل هستی یا وجود، تلاش می‌کنیم، اندیشه‌های خیالی، رفتار ما را هدایت می‌کنند.» (شولتز، ۱۳۷۹: ۱۴۲)

در کل رمان خاما، شخصیت خاما کسی که در خیال خلیل است و راه بلد و به نوعی رهبری برخی از تصمیمات خلیل به دست اوست. به غیر از چند صفحه اول رمان که خاما به صورت زنده همراه داستان است در بقیه رمان فقط با خیال خاما است، که داستان پیش می‌رود. در شب چهارشنبه سوری که در ایل شاهسون بودند همه از روی آتش می‌پریدند و خلیل چندین بار پرید «ول نمی‌کردم. یک بار برای خودم می‌پریدم و یک بار برای خاما و خاما بود که هی می‌گفت حالا یک بار برای خودت و یک بار برای من.» (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۱۷)

وقتی به قزوین کوچانده شدند و مشغول کار کردند. «خاما می‌خندید. می‌خندید به پتک زدتم. پتک توی دستم جان گرفته بود و می‌رقصید توی آسمان بالای سرم و با ضرب می‌آمد و می‌نشست توی صورت تخته سنگی که زیر پا داشتم.» (همان: ۱۴۲)

«خاما داشت توی سرم راه می‌رفت. دنبال قدم‌هایش پیش می‌رفتم. خاما! جانا! نگاهش کردم. داشت انگار سمت چشمه می‌رفت؛ داشتیم انگار سمت چشمه می‌رفتیم. اگر باران نبارد. انگار حرف بی معنایی زده باشم، خاما ایستاد.» (همان: ۱۵۸)

وقتی امنیه‌ها جمعیت را از ایل شاهسون به سمت دیگری کوچاندن به روستای زاغه رسیدند و آن‌ها را به سمت عمارت بزرگی هدایت کردند وقتی پیرمرد صاحب خانه نشست همه نشستند ببیند او چه می‌گوید نگاه خلیل کنجکاوانه بر روی در و دیوار خانه بود «بالای سر پیرمرد شاخ گوزنی به دیوار بود و دو تا تفنگ از دو سمت سر شکار توی تن دیوار بیدار بودند گویی که گوزن از دیوار فرار نکند و توی خیالاتم خاما را دیدم که پشت سر گوزن قایم شده و نگاه‌مان می‌کند.» (همان: ۱۷۴)

خاما در خیال خلیل گفت: «مردمان خوبی به نظر می‌رسند. با تردید گفتم: هنوز معلوم نیست. خاما گفت: روز خوب از مهتاب شب قبلی‌اش پیدا است. نگاه کردم به خاما که از پنجره اتاق بیرون رفت و رفت کنار مهتاب بالای حیاط نشست.» (همان: ۱۷۹)

بعد از ازدواج با قدم بخیر خلیل گویی از روی خاما شرمنده بود روزی که حتی از خیال خاما شرم داشت «دستی روی شانه‌ام نشست. دست‌ها را می‌شناختم اما هیچ وقت این قدر زنده حس شان نکرده بودم. خاما گفت: کرد وقتی یک کاری کرد تا آخرش می‌ماند خواستم بگویم من یک غلطی کردم چیزی گفتم، آن‌ها چرا جدی گرفتند. خاما سرش را گذاشت روی سرم. بلند شو پسر! بلندشو! اشک‌هایم را پاک کرد. هق‌هق کنان با بال پیراهن‌ام.» (همان: ۳۳۶)

وقتی قدم بخیر خلیل را به خاطر بی‌کفایتیش نفرین می‌کرد خاما کنار خلیل بود «الهی گور به گور بشی. الهی گورت، گور یهودی بشه. و من از خجالت خاما، سرم را زیر انداخته بودم و رویم نمی‌شد نگاهش بکنم. چرا ساکتی حالا؟ چی بگم؟ خب زنه. تو را مدام بخواد.» (همان: ۳۴۳)

حتی زمانی که آقای اوسطی زمینی را به صورت نصفه کاری به خلیل پیشنهاد کرد تا سر زمین کار کند و خلیل سعی می‌کرد از پذیرفتن این پیشنهاد سرباز زند خاما بعد از مدتی در خیال خلیل پیدا شده بود «خاما مدتی بود خوشحال‌تر به نظر می‌رسید. نزدیک‌تر آمده بود حرف نمی‌زد اما نگاهش مهربان‌تر شده بود.» (همان: ۳۶۲)

تا پایان رمان و تا زمان مرگ خلیل این خیال خاماست که گویی در همه جای رمان دیده می‌شود و رمان را پیش می‌برد. «خاما این مدت نشسته بود بالای سرم. تنها وقتی که از جایش بلند شد، وقتی بود که پرسیدم: آخرش نمی‌خواهی بگی کدام انار درخت؟ بلند شد و رو به پر رود ایستاد. با انگشت انار درخت کنار امامزاده کنعان پر رود را نشانم داد و گفت: آن‌جا

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

قرار ما زیر درختِ انار. یادت هست که تمام انار درخت‌های دنیا، ریشه‌شان به یک جا بند است. و چشم‌هایم را بستم و فکر کردم تمام انارهای دنیا که شیرین نیستند. تو میوه‌ات ترشه یا شیرین؟ ترش و شیرین برای زنده‌هاست. من و تو مرده‌ایم. در دنیای مردگان، انارها همه شیرین هستند.» (همان: ۴۴۸-۴۴۷)

۴. ارتباط جمعی

آدلر روان انسان را ابزارِ درخور توجهی می‌داند که با وجود سخت‌گیری‌های محیط اطراف، رشد می‌کند. زندگی اجتماعی را - امری ضروری می‌داند؛ چرا که به واسطهٔ زندگی گروهی است که تداوم زندگی امکان پذیر است. (آدلر، ۲۷: ۱۳۷۹-۲۶) رشد و ارتقای سطح اجتماعی افراد با تعاملات آن‌ها بالا می‌رود. ارتباطات اجتماعی باعث انگیزه در فرد می‌شود و انگیزهٔ جدید سر منشأ انتخاب‌های درست‌تر و مسئولیت‌پذیری در فرد می‌شود. ارتباط جمعی فرد را با دنیای جدیدی آشنا می‌کند که وی هیچ آشنایی قبلی با آن نداشته است. «آدلر بر خلاف فروید بر انتخاب و مسوولیت، و معنی در زندگی و تلاش برای موفقیت و کمال تأکید دارد.» (کری، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

توجیه خلیل برای ازدواج با قدم بخیر که دو بار قبل از خلیل شوهر کرده بود «گرگ تا زمانی گرگ هست که توی گلهٔ گرگ-هاست. گرگ تنها فقط زوزه می‌کشد که زنده بماند. گرگ تنها یا باید به گله‌اش برگردد یا خودش زاد و ولد بکند و گله‌ای را تشکیل بدهد؛ گیرم حتی با گرگ تنه‌ای دیگری همراه بشود که هیچ نشان همسری درشان دیده نشود. آن قدر همه چیز سریع پیش رفت که تا به خودم آمدم، پسرمان فریدون به دنیا آمده بود.» (همان: ۳۳۷-۳۳۶)

۵. سبک زندگی

از منظر آدلر، مشخص‌ترین بُعد روان‌شناسی فردی سبک زندگی فرد است که در شخصیت وی مؤثر است. انسان و شیوهٔ زندگی او را به سوی اهداف مورد نظرش هدایت می‌کند. «شیوه زندگی مجموعه عقاید، طرح‌ها و نمونه‌های عادت‌های رفتار، هوی و هوس‌ها، هدف‌های طولی‌مدت، تبیین شرایط اجتماعی و یا شخصی است که برای تأمین امنیت خاطر فرد لازم است. اعتقادات مربوط به شیوه زندگی به چهار گروه تقسیم می‌شود:

- ۱ - مفهوم خود یا خویشتن پنداری، یعنی اعتقاد فرد به اینکه "من که هستم".
- ۲ - "خود" آرمانی، یعنی اعتقاد فرد به اینکه "من چه باید باشم" یا "مجبورم چه باشم تا جایی در میان دیگران داشته باشم".
- ۳ - تصویری از جهان، یعنی اعتقادات فرد درباره اطرافیان و محیط پیرامونش.
- ۴ - اعتقادات اخلاقی، یعنی مجموعه چیزهایی که فرد درست و یا نادرست می‌داند. «صمصامی، ۱۳۸۹: وبلاگ تخصصی مشاوره و روان‌شناسی)

شخصیت خلیل درگیر یک «من» بزرگ است. او که معمولاً در کودکی پسر ساکت و کم حرفی است در خیال خودش با منی دست و پنجه نرم کند که جواب‌هایی که باید در مراودات اجتماعی خود به افراد حقیقی بدهد در تخیل خود با آن‌ها روبروست. او دچار شرمی است که از ناخودآگاهش نشأت می‌گیرد و نمی‌تواند حرف دلش را بگوید. او در آغاز نوجوانی عاشق دختری است که شاید نتوان اسمش را عشق گذاشت او عاشق کسی است که قدرتمند و نترس است و هرچه را که در وجود خود نمی‌یابد در وجود خامایش می‌بیند. با برادرانش در ستیز است اما سکوت کرده است. برادرانش و یا حتی می‌توان گفت مادر و پدرش او را پسری بی‌کفایت می‌دانند که از پس کارهایش به خوبی بر نمی‌آید. و همین‌ها به تدریج سبب فرار خلیل از خانواده می‌شود. تا جایی که اسم و نشان خود را نیز تغییر می‌دهد تا کسی ردش را نزنند. و به راهی بی‌بازگشت قدم می‌گذارد و فرسنگ‌ها از قوم و قبیله‌اش دور می‌شود و در منطقهٔ الموت در روستایی با زنی که آن را هم قوی می‌پندارد ازدواج می‌کند با

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

این که هیچ وجه تشابهی با قدم بخیر همسر الموتیش ندارد. او من ناپیدای خود را در دیگران جستجو می‌کند. در خاما در قدم‌بخیر. همین بی‌کفایتی‌ها باعث می‌شود وقتی صاحب زمین و مزرعه می‌شود با این که در آستانه میانسالی است فریدون پسرش اختیارات را بدست بگیرد و او به بهانه دیدار دخترش مزرعه را ترک می‌کند و در همان جا در روستای میلک وقتی می‌خواد از خامایش بگوید دوباره چون کودکی‌اش لال می‌شود و تب می‌کند و بعد از چند روز می‌میرد.

۶. علاقه اجتماعی

علاقه اجتماعی در کل نوعی ستیز با عواملی است که سعی در نابودی آینده بشریت دارد. فرد در تلاش است تا آینده بهتری برای جامعه و حتی نوع بشر به وجود آورد. آدلر معتقد است، علاقه به اجتماع از دوران کودکی در فرد شکل می‌گیرد. دوست داشتن دیگران، همدردی و همانندسازی با دیگران و بسیاری از مشارکت‌های انسان دوستانه از کودکی و از جمع خانواده‌ای که فرد در آنجا رشد و نمو کرده است شکل می‌گیرد. «دیدن با چشم دیگران، شنیدن با گوش‌های دیگران، علاقه اجتماعی، شاخصه اصلی سلامت روان است.» (کری، ۱۱۰: ۱۳۸۵)

خلیل با این که مورد بی‌مهری برادران خود قرار گرفته است اما همیشه با هم بوده‌اند. از روستایشان آنگل تا ایل شاهسون و قزوین و به هر جا که کوچانده شدند با هم بودند. با همدیگر در ایل شاهسون خانه ساختند. «شب‌های بلند و روزهای کوتاه سر می‌رفتند و شیر زمان خوردنی شده بود با شنیدن قصه‌های شبانه خدایار و دده‌اش. دایه هم به حرف افتاده بود و گاهی دایه، قصه‌دار شب‌ها می‌شد. گلدسته خانم گاهی غذا می‌پخت و گاهی دایه و گاهی فاطمه. خانه یکی شده بودیم و هر چه دایه و باب به خدایار اصرار کردند در انباری کنار اتاق‌شان جاگیر بشویم، خدایار جواب می‌داد: خُلقِ مردِ تُرک تنگ می‌شود که طاقتِ مهمان‌نوازی نداشته باشد.» (همان: ۹۸) با همدیگر کوچانده شدند علاقه اجتماعی در این گونه افراد ادامه دار بود حتی وقتی خلیل تنها شد به سمت روستا رفت و ازدواج کرد با این که خلیل فردی منزوی و خیالاتی بود اما به هر روی توانست زن و زندگی داشته باشد و جمع را به فردیت خود ترجیح داد.

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

نتیجه‌گیری

کودکی هر انسان و اجتماعی که در آن رشد کرده است، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت او دارد. آدلر روان‌شناس اتریشی این نظریه را در علم روان‌شناسی پایه‌گذاری کرد. تا آن زمان فروید و دیگر روان‌شناسان وراثت را از عوامل شکل‌گیری شخصیت فرد می‌دانستند. این بررسی‌ها در شخصیت افراد، محققان را بر آن داشت تا تحقیقات بینارشته‌ای را در آثار ادبی و دیگر رشته‌ها از جمله روان‌شناسی آغاز کنند. تحلیل روان‌شناسانه شخصیت در رمان‌ها و آثار ادبی، باعث شناسایی ابعاد جدیدی از شخصیت‌ها شد. آدلر معتقد است هنگامی که شخصی نمی‌تواند احساس حقارت کودکیش را در خود جبران کند، ناتوانی در غلبه بر احساس حقارت، آن‌ها را تشدید می‌کند و فرد در کنار آمدن با درخواست‌های زندگی احساس درماندگی و ناتوانی می‌کند و گاهی این عقده حقارت سبب تفوق و برتری در فرد می‌شود. فرد در واگوئی‌های ذهنی خود هدف نهایی یا غایت‌نگری را می‌پرواند. ارتباط جمعی و سبک زندگی و علاقه اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت فرد در بزرگسالی نقش عمده‌ای دارد. خلیل، در رمان «خاما» با عقده حقارت در کودکی و نوجوانی و بی‌مهتری برادرانش بزرگ می‌شود. تا در ده سالگی عاشق دختری بزرگتر از خود می‌شود و دختر به جنگ می‌رود و بر نمی‌گردد و واگوئی‌های ذهنی شخصیت خلیل با خاما تا پایان رمان ادامه دارد این واگوئی‌ها کم‌کم خلیل را منزوی می‌کند او در جاهایی که باید از حق خود دفاع کند سکوت می‌کند حرفی برای گفتن ندارد همین کم‌بینی‌ها و نادیده شدن‌ها باعث می‌شود که تن به فرار از خانواده را بدهد از خودش فرار می‌کند نام خودش را تغییر می‌دهد و گویی خود را در روستاهای الموت گم می‌کند در آن جا همین عقده‌ها باعث می‌شود با زنی بیوه که دو بار ازدواج کرده، ازدواج کند و همیشه ترس دارد از آشکار شدن هویتش و تا لحظه مرگ خاما و هویت جعلی‌اش همراه اوست. در این نوشتار به بررسی شخصیت رودابه در رمان مذکور، بر اساس نظریه آدلر پرداخته شده است، و سعی مؤلف تطبیق مؤلفه‌های نظریه آدلر که شامل: عقده حقارت، عقده برتری، غایت‌نگری، ارتباط جمعی، سبک زندگی و علاقه اجتماعی با شخصیت خلیل در این رمان بوده است.

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

منابع

۱. آبان افشانی، علی، (۱۳۹۰)، تاریخ ادبیات و نقد ادبی در ایران و جهان، تهران: جمال هنر.
۲. آدلر، آلفرد، (۱۳۷۹)، شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان شناسی، ترجمه طاهره جواهرساز، تهران: رشد.
۳. جونز، ویتل، (۱۳۳۹) فروید و اصول روانکاوی، ترجمه هاشم رضی، چاپ اول، تهران: کاوه.
۴. ایگلتن، تری، (۱۳۶۸)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: چاپخانه علامه طباطبایی.
۵. دیچز، دیوید، (۱۳۷۹)، شیوه های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدیقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی.
۶. دائره المعارف روان شناسی، (۱۳۶۹)، با همکاری عده ای از استادان روانشناسی، ترجمه و اقتباس عنایت الله شکیباپور، تهران: انتشارات فروغی.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران و همکاری انتشارات روزنه، تهران: چاپ اول از دوره جدید.
۸. رایکمن، ریچارد. ام، (۱۳۸۷)، نظریه های شخصیت، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: ارسباران.
۹. ریچاردز، آئی. ا، (۱۳۷۵)، ترجمه سعید حمیدیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
۱۱. سارتر، ژان پل، (۱۳۴۸)، اصول روان شناسی انگیزه های روانی، ترجمه ع. سبحانی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فرخی.
۱۲. سلیگمن، لیندا؛ ریچنبرگ، لوری دلبیو؛ (۱۳۹۵)، نظریه های مشاوره و روان درمانی نظام ها (راهبردها و مهارت ها)، ترجمه جمشید جراره و همکاران، تهران: آوای نور.
۱۳. شایگان فر، حمیدرضا، (۱۳۸۶)، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: دستان.
۱۴. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، نقد ادبی، چاپ اول، تهران: میترا.
۱۵. شولتز، دوان، (۱۳۷۹)، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ سوم، تهران: ویرایش.
۱۶. علیخانی، یوسف، (۱۳۹۶)، خاما، تهران: آموث.
۱۷. فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۲۹)، درباره نقد ادبی، تهران: نشر قطره.
۱۸. کری، جرالده، (۱۳۸۵)، نظریه و کاربردهای مشاوره و روان درمانی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
۱۹. معین، محمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ لغت، تهران: بیگی.
۲۰. منصور، محمود، (۱۳۹۲)، احساس کهنتری، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. منوچهریان، پرویز، (۱۳۶۲)، عقده حقارت (شناخت تحلیلی و راه درمان آن)، چاپ اول، تهران: گوتنبرگ.
۲۲. ولک، رنه؛ اوستن، وارن، (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحود پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: علمی فرهنگی.
۲۳. یاور، حورا، (۱۳۷۴)، روانکاوی و ادبیات، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

پنجمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



(با رویکرد فرهنگ مشارکتی)

مقالات

۱. خدایی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «روان‌شناسی و روان‌پزشکی»، موجود در سایت راسخون.
۲. دهقان، علی؛ قاسمی، سهیلا، (۱۳۹۱)، «نقد روان‌شناختی آثار فروغ فرخزاد بر اساس مبانی روانکاوی فروی و آدلر»، فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج، سال چهارم شماره ۱۲، صص ۴۴-۵۹.
۳. صمصامی، علی، (۱۳۸۹)، «نظریه روانشناسی فردی آدلر»، وبلاگ تخصصی مشاوره و روان‌شناسی.
۴. قبادی، حسینعلی؛ هوشنگی، مجید، (۱۳۸۸)، «نقد و بررسی روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر»، فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۷، صص ۹۱-۱۱۹.
۵. ناصحی، عباسعلی، رئیسی، فیروزه، (۱۳۸۶)، «مروری بر نظریات آدلر»، مجله علوم شناختی، سال نهم، شماره یک، صص ۶۶-۵۵.